

## گنجی که غنیمت برده‌ام

از نوشتن نخستین سرمقاله جوانه، در بهار سال ۹۲ (شماره ۳۹)، شش سال تمام گذشته است. در این سال‌ها بدون اغراق، تجربه‌های گران‌قیمتی به غنیمت برده‌ام.

هر جا که بوده‌ام، چیزی آموخته‌ام و گنجی اندوخته‌ام. در جمع ناشران ارجمندی که دغدغه یاددهی - یادگیری دارند؛ در جمع پدیدآورندگانی که تجربه‌های زیسته یک عمر را در برگ برگ کتاب‌هایشان نقش زده‌اند؛ از ارزیابانی دقیق که گوهر انصاف و عدالت را با هیچ چیز عوض نکرده‌اند؛ از معلمانی که شمع وجودشان را عاشقانه سوخته‌اند و چراغ دانایی را افروخته‌اند و بالاخره همکارانی مشتاق و انگیزه‌مند که لباس خدمت پوشیده‌اند و در راه آبادانی ذهن و ضمیر کودکان این مرزو بوم کوشیده‌اند. من و همکارانم، در این سال‌ها بسیار کوشیدیم تا فاصله‌ای را که - ناخواسته و بی‌دلیل - در بین دولت و ناشران افتاده است، از میان برداریم و هر دو از یک روزنه نگاه کنیم. در هر دو سو، بودند کسانی که می‌پنداشتند یا هنوز هم می‌پندارند که ما چیزی می‌گوییم و آن‌ها چیزی دیگر؛ ما راهی را می‌پوییم و آن‌ها راهی دیگر؛ ما چیزی می‌خواهیم و آن‌ها چیزی دیگر.

اما چون به هم نزدیک شدیم، به روشنی دیدیم که هر دو دغدغه دانایی و توانایی نوباوگان این سرزمین را در سر می‌پروریم و از هم بی‌خبریم. به هر بهانه که شد، کنار هم نشستیم و گفت‌وگو کردیم. نزدیک‌تر که شدیم، دیدیم رفیقیم و نه رقیب؛ و این پندار حاصل افسون‌های افسونگران بود. نزدیک‌تر که نشستیم، دیدیم در میدانسی که بازی می‌کنیم، ضرورتی ندارد یکی تن به بردن و دیگری باختن دهد؛ دیدیم می‌توان دست به دست هم داد و به همراهی برد - برد رسید.

دیدیم کتاب‌های کمک‌درسی با همه اشکالاتی که رواج بی‌رویه آن‌ها می‌تواند به بار آورد، یا آثار ویرانگری که برخی از آن‌ها می‌توانند روی بنای تعلیم و تربیت بر جا بگذارند، با همراهی می‌توانند به پشتیبانی برای کتاب‌های درسی و برنامه آموزشی تبدیل شوند و به نیازهای دانش‌آموزی در جایی از ملک پاسخ دهند و از نگرانی‌های او بکاهند.

امروز می‌توانیم از کتاب‌های خوب و بد حرف بزنیم؛ از کتاب‌هایی که خلاقیت‌زا یا انفعال‌آفرین‌اند. آموخته‌ایم که همه را به یک چوب نرانیم؛ گرچه هر از گاهی، تولید و تبلیغ انبوه کتاب‌های غیراستاندارد فضا را چنان مسموم و مه‌آلود می‌کند که به تصمیم‌هایی تن می‌دهیم که دل‌خواه و دل‌پسند ما نیستند و شکست‌ها هم بخشی از مسیر رفته هر انسانی است و باید اعتراف کرد که گاه موانعی در پیش رو سر برآورده است که گذشتن از آن‌ها نیازمند کوشش بیشتری بوده است.

از اتفاق، بخشی از این شماره جوانه، به بحث آسیب‌هایی می‌پردازد که کتاب‌های کمک‌درسی می‌توانند در فرایند یادگیری به جا بگذارند و برای استفاده صحیح از این کتاب‌ها، باید آسیب‌ها را دید و آن‌ها را زدود. این یادداشت‌ها، که اغلب به قلم نویسندگان توانای این مرزو بوم رقم زده شده است، خصوصاً برای ناشران کتاب‌های آموزشی غنیمتی است درخور؛ تا عیب‌ها را ببینند و از آن‌ها کناره گیرند.

اما دربارهٔ فواید کتاب‌های کمک‌درسی و نقش مثبتی که می‌توانند در فرایند یاددهی-یادگیری ایفا کنند، به نحو مستوفی در شماره‌های پیشین جوانه و مقدمهٔ کتاب‌نامه‌ها و فهرستگان و جاهای دیگر سخن گفته شده است.

و امروز که به راه رفته و به پشت سر می‌نگرم، احساس خرسندی می‌کنم. امروز سخن از ارزیابی کتاب‌های ناشران محترم، به دست کارشناسان خود آن‌هاست؛ امروز ناشران کتاب‌های کمک‌درسی عزم خود را برای تبدیل شدن به ناشرانی فعال‌تر در فرایند یاددهی و یادگیری و ایفای نقشی بیش از دنباله‌روی صرف از کتاب‌های درسی جزم کرده‌اند؛ امروز سخن از تألیف کتاب‌های درسی به دست ناشران آموزشی در میان است؛ و اگر دهه‌ای پیش‌تر این خواسته آرزویی دراز و دور از دسترس بود، اینک آرزویی بسیار نزدیک و در دسترس می‌نماید.

به این جمله بسنده کنم که هر چه در توان داشته‌ایم در میانه گذاشته‌ایم. امیدوارم خداوند این خدمت را از ما بپذیرد و گام‌های برداشته را پربرکت گرداند.